جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۸، ش۵ (پیاپی ٤٠)، آذر و دی ۱۳۹٦، صص۱۵۹-۱۷۹

تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا

مرضیه اطهاری نیک‌عزم[1*]، سهراب احمدی[2]

۱. استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۵/۱۲/٤ پذیرش: ۹٦/۵/۲

چکیده

در این مقاله کوشیده‌ایم به بررسی ویژگی‌های گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا بپردازیم. یسن‌های نهم، دهم و یازدهم اوستا، سه فصل از کتاب یسن‌های اوستا هستند که بر روی هم «هوم‌یشت» نام دارد. زبان یسن‌ها یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین بخش‌های اوستا است. یکی از نمودهای گفته‌پردازی، ضمایر شخصی و شناسه‌های افعال به‌عنوان تکواژهای وابستهٔ دستوری[1] هستند که در یسن‌ها از جمله در یسن‌های نهم و دهم به روش‌های گوناگونی به کار رفته‌اند: اول شخص مفرد، اول شخص جمع، سوم شخص جمع، دوم شخص مخاطب و غیره که مدام تغییر کرده و این تغییر ضمایر و شناسه‌ها در گفته‌پردازی موجب اتصال و انفصال گفتمانی در یسن‌های نهم و دهم شده که خود سبب تولید معنا می‌گردد. از طرفی افعال وجهی خواستن، توانستن، بایستن و دانستن نقش مهمی را در معنای گفتمان ایفا می‌کنند. روش به‌کاررفته برای بررسی ضمایر، شناسه‌ها و افعال مؤثر، نشانه‌شناسی مکتب پاریس است. هدف از این مقاله نشان دادن چگونگی تولید معنای عرفانی و شیوهٔ گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا است.

واژگان کلیدی: یسن‌های نهم و دهم، گفته‌پردازی، ضمایر شخصی، افعال مؤثر، اتصال و انفصال گفتمانی.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: m-atharinikazm@sbu.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

۱. مقدمه

بنابر تقسیم‌بندی‌های زبان‌شناسی یکی از زبان‌های کهن ایرانی که اثر مکتوب درباب آن وجود دارد، زبان اوستایی است. زبان اوستایی، خود از زیرشاخه‌های خانوادهٔ زبان‌های ایرانی باستان است که خاستگاه آن، شرق و شمال شرق ایران بزرگ بوده و براساس موازین زبان‌شناسی نو به خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی تعلق دارد. «اکنون بیشتر دانشمندان هم‌داستانند که این زبان به نواحی آسیای میانه و احتمالاً به نواحی خوارزم، تعلق داشته است و منظور از ایرانویچ[۲] که در اوستا آمده است، همین ناحیه بوده است» (آموزگار، ۱۳۸٦: ۵۷).

طبق تقسیم‌بندی امروزین، کتاب *اوستا* از پنج بخش تشکیل شده است شامل یسن‌ها، ویسپرد، وندیداد، یشت‌ها و خرده‌اوستا. یسن‌ها مهم‌ترین بخش اوستا و دارای ۷۲ فصل یا «ها» است. فصل‌های نهم تا یازدهم را که در بردارندهٔ ستایش ایزد هوم است، «هوم‌یشت» نامیده‌اند. «در اوستای نو، هوم به‌عنوان ایزدی توانا ستایش شده [...] هم اوست که سرور خانواده، روستا، شهر، کشور و مهم‌تر از همه «سرور دانش» خوانده می‌شود» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ٤). بزرگداشت هوم «از طریق ستودن و خواندن نیایش‌های خاص او و نیز از طریق نیاز و نثار دو آرواره، زبان و چشم چپ، قربانی برای اوست» (همان: ٦). همچنین هوم در آیین مزدیسنا گیاهی مقدس است که سودآوری بسیار دارد و افشرهٔ آن در آیین‌های مزدیسنایی نقش بسیاری ایفا می‌کند و ما در متن اوستا شاهد ستایش این گیاه مقدس هستیم.

پرسش‌هایی که ذهن را می‌تواند درگیر کند، از این قرار است:

۱. ستایش گیاه مقدس هوم با چه ساختاری و از چه طریقی صورت گرفته است؟

۲. گفته‌پرداز از چه شیوه‌هایی برای تولید گفتمان خود استفاده کرده است؟

۳. چگونه با گذز از ضمایر مفرد به ضمایر جمع، معنای وحدت در ستایش حاصل می‌گردد؟

٤. زاویهٔ دید چه نقشی در این گذار ضمایر ایفا می‌نماید؟

۵. افعال وجهی با چه سازوکاری به تولید معنای گفتمان کمک می‌کنند؟

فرض ما بر این است که معنای عرفانی متن بیشتر از طریق تغییر ضمایر و همچنین از طریق افعال وجهی، به‌ویژه فعل دانستن حاصل می‌گردد که روند گفته‌پردازی را تحت تأثیر قرار

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

می‌دهد. درواقع گفته‌پرداز با معرفی کنش‌گرِ «هوم» دائماً شناخت و باور مخاطبان را افزوده، چنان‌که درنهایت، در یسن دهم به ستایش دسته‌جمعی «هوم» که ناشی از شناخت آن است، منجر می‌گردد؛ درواقع می‌توان گفت مخاطب به‌نوعی عرفان دست می‌یابد. منظور از عرفان در اینجا حقیقت واحدی است که به‌صورت ایزدان مختلف زردشتی یا پیش‌زردشتی از جمله هوم تجلی یافته است.

یکی از رویکردهایی که برای پاسخ به سؤالات بالا می‌توان به کار گرفت، نشانه- معناشناسی مکتب پاریس است که توسط الژیدراس ژولین گرماس[۳] در سال ۱۹٦٦ پایه‌ریزی شد که به دنبال آرای نظری فردینان دوسوسور، زبان‌شناس سویسی و لویی یمسلف، زبان‌شناس دانمارکی، در فرانسه نضج گرفت. در سال‌های اخیر با کوشش نظریه‌پردازانی همانند ژاک فونتنی[٤]، دنی برتراند[٥]، کلود زیلبربرگ[٦] و غیره پیشرفت‌های چشگیری داشته و در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در کنار سایر رویکردهای تحلیل متن، به واکاوی متون مختلف پرداخته است. در این مکتب روش‌های متعددی برای تحلیل متن تعریف شده است که درواقع هدف اصلی آن، پیدا کردن ساختارهای معنادار و معناساز در گفتمان است.

یکی از روش‌های نظری که در رویکرد نشانه- شناسی مکتب پاریس به آن پرداخته شده، مسئلهٔ گفته‌پردازی و شیوه‌های مختلف تولید گفتمان است. نظر به این‌که ما هم در تحلیل متن اوستا شیوه‌های مختلف گفته‌پردازی را بررسی خواهیم کرد، بنابراین چنین رویکردی را برگزیدیم.

در یسن‌های نهم و دهم یکی از عوامل معناساز جانشینی ضمایر مختلف، اتصالات و انفصالات گفتمانی براساس تغییر ضمایر، شناسه‌ها و چگونگی کاربرد افعال وجهی است. این افعال از نظر معنایی به پنج فعل خواستن، بایستن، توانستن، دانستن و باور کردن تقسیم می‌شوند. در پیکرهٔ مورد مطالعه این افعال با توجه به ضمایری که به آن‌ها ارجاع داده می‌شود و همچنین وجوهشان در تولید معنا نقش دارند.

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. پس از پیشینهٔ تحقیق، نخست، چهارچوب نظری، روش و رویکرد تحلیل متن توضیح داده خواهد شد، سپس اتصالات و انفصالاتی که در گفتمان به دنبال تغییر ضمایر حاصل می‌شود و زاویهٔ دید گفته‌پرداز را تغییر می‌دهد بررسی می‌کنیم. در پایان افعال وجهی و شیوهٔ تولید معنا توسط آن‌ها را تحلیل می‌نماییم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

۲. پیشینهٔ تحقیق

در مورد پیشینهٔ پیکرهٔ مورد مطالعه، باید بیان کرد از قرن هجدهم پژوهش‌هایی در ایران و سایر کشورها انجام گرفته است، از جملهٔ کسانی‌که در زمینهٔ متون اوستایی قلم زده‌اند، می‌توان به دانشمند آلمانی، بارتلمه، اشاره کرد که فرهنگ اوستایی او به زبان آلمانی، یکی از مهم‌ترین منابع مطالعات اوستایی است. در فرانسه هم این مطالعات توسط جیمز دارمستتر[۷] و سپس کلنز[۸]، به‌صورت علمی انجام شده است. ژان کلنز در این زمینه چند کتاب به زبان فرانسه تألیف کرده که می‌توان به «نام‌های خاص در اوستا» (۱۹۷٤) و «افعال اوستایی» (۱۹۸٤) اشاره کرد. اضافه کنیم در زمینهٔ متون اوستایی بیشتر بررسی‌های دستوری از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی بوده است. به این ترتیب که در هر پژوهش، متنی اوستایی انتخاب شده و ویژگی‌های دستوری و ریشه‌شناسی واژگان آن بررسی گردیده است. در مورد «هوم‌یشت» به‌عنوان یک متن اوستایی نیز چنین مطالعاتی صورت گرفته، از جمله می‌توان به مقالهٔ ژان کلنز اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰ (۱۳٤۸) با عنوان Note sur un emploi du datif dans le Hom-Yašt (یادداشتی در باب کاربرد حالت برایی در هوم‌یشت) در مجلهٔ آلمانی Die Sprache دی‌اشپراشه منتشر گردید. در این مقاله کلنز به بررسی حالت برایی در هوم‌یشت پرداخته است که از ویژگی‌های دستوری مهم بیشتر زبان‌های تصریفی است. در ایران نیز چند رسالهٔ دانشگاهی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته شده، از جمله پژوهشگران این حوزه، می‌توان منظر رحیمی ایمن را نام برد که در رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان *بررسی هوم‌یشت*- که در سال ۱۳٦۵ به راهنمایی آقای دکتر محسن ابوالقاسمی دفاع گردید- هر سه فصل هوم‌یشت را بررسی کرده و علاوه بر بیان نکات دستوری، توضیحاتی در مورد ایزد هوم و کارکردهای آن داده است. دانشجوی دیگری به نام سکینه منصوری در سال ۱۳۷۳ در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «صنایع بدیعی و آرایش‌های هنر در یشت‌ها» به راهنمایی آقای دکتر محمدرضا دستغیب بهشتی به بررسی آرایه‌های ادبی به‌کاررفته در هوم‌یشت پرداخته است. آقایان هادی قلی‌زاده، فیروز فاضلی و محمدکاظم یوسف‌پور در مقالهٔ «تحلیل و دگردیسی گفتمان قدرت قدسی در ادبیات ایران از اوستا تا متون عرفانی» که در سال ۱۳۹٤ در فصلنامهٔ علمی- پژوهشی ادبیات فارسی به چاپ رسیده، اوستا را از منظر عرفان با

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

تکیه بر ساختارهای زبان بررسی کرده‌اند. تحقیقات دیگر در زمینهٔ متون اوستایی بسیار است که نگارندگان در فهرست منابع به اصلی‌ترین آن‌ها اشاره کرده‌اند. استفاده از رویکردهای جدید برای نقد متون، از جمله نشانه‌شناسی برای واکاوی متون اوستایی تاکنون به کار نرفته است.

۳. چهارچوب نظری تحقیق، رویکرد و روش

۳-۱. رویکرد نشانه‌شناسی مکتب پاریس

موضوع علم نشانه‌شناسی، چگونگی تولید معنا است و حوزهٔ بسیار وسیعی را شامل می‌گردد که تمام شاخه‌های علوم انسانی از فلسفه گرفته تا زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را دربرمی‌گیرد. درواقع، نشانه‌شناسی حوزهٔ حضور و ظهور معناست که از خلال شکل‌های مختلف زبانی و همچنین از طریق گفتمان‌های مختلف ظاهر می‌گردد. همان‌طورکه فونتنی اظهار می‌دارد:

> گفتمان دارای معانی مختلفی است. می‌تواند مجموعه‌ای از جملات باشد، یا مجموعه‌ای از عبارات منجسم یا نتیجهٔ گفته‌پردازی؛ چنان‌که تعریف اول مربوط به حوزهٔ زبان‌شناسی متنی، تعریف دوم، زبان‌شناسی گفته‌پردازانه و تعریف آخر مربوط به فن بلاغت و کاربردشناسی زبان است. در تمام موارد، در تعریف گفتمان اندیشه‌ای حاکم است و آن این است که گفتمان را می‌توان کلیّتی در نظر گرفت که معنایش تنها از اضافه کردن عنصری به متن و یا ترکیب معنای قسمت‌های مختلف آن حاصل نمی‌گردد (فونتنی ، ۱۹۹۹: ۸۱).

حال مسئله این است که چگونه معنا از طریق گفتمان حاصل می‌گردد؟ بنا به نظر ژاک فونتنی:

> دورنمای روش تولید معنا در کاربرد، ما را به قرارگرفتن در نظام‌های نشانه‌ای و کاربرد آن‌ها فرامی‌خواند، آن‌هم در لحظه‌ای که زبان درک زیسته و تجربه را به‌صورتی منسجم سامان می‌دهد تا بتوانیم از آن‌ها معنا تولید کنیم. نشان دادن تجربه برای تولید یک گفتمان پیش از هر چیز کشف منطق آن، جهت متن، نظم آن و شکل و قالب هدفمند آن و حتی ساختار آن است (همان: ۱۸۳).

منطقی که فونتنی برای متن توضیح می‌دهد شامل کنش، احساس و شناخت است که سه بُعد اصلی گفتمان را در فرآیند کاربرد زبانی می‌سازد.

گفتنی است نشانه‌شناسی مکتب پاریس، ساختارهای معنایی متن را به دو قسمت سطحی و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

عمیق تقسیم کرده است. سطح تجسمی متن (فیگوراتیو)[۹]، رویی‌ترین ساختار و یا ساختار سطحی متن است که جملات متن معنا را برای ما تصویرسازی نموده و مخاطب به‌واسطهٔ تجربه‌های خود از دنیای بیرون، آن را درک می‌نماید و پس از آن، با بُعد کنشی (سطح روایی، نحو روایت، طرح‌وارهٔ روایی، مربع معنایی، مربع حقیقت‌نمایی)، بعد عاطفی (انواع مختلف به‌کارگیری افعال وجهی و نمودهای افعال، طرح‌وارهٔ عاطفی) و یا بُعد شناختی (گستره و فشارهٔ متن، ارزش‌ها، طرح‌وارهٔ تنشی) و دیگر موارد مواجه می‌گردیم که هریک چه در ساختاری سطحی و یا عمیق و ژرف به ساخت معنا کمک می‌کند. البته باید بدانیم که کدام بُعد در گفتمان غالب می‌گردد؛ بُعد کنشی، غالب است و دیگر ابعاد را تحت کنترل خود دارد؛ بُعد عاطفی یا بعد شناختی. برای مثال در برخی متون ادبی، بُعد کنشی بر گفتمان مسلط است و در متون فلسفی و حقوقی، بعد شناختی و غیره. حال باید به نکاتی که در گفتمان حائز اهمیت است، پرداخت. از جمله این نکات، گفته‌پردازی، اتصالات و انفصالات گفتمانی، زاویهٔ دید گفته‌پرداز و افعال وجهی است که به تحلیل و واکاوی متن ما کمک می‌کند و ما در ذیل به تعریف مختصری از آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۳. تعریف اتصالات و انفصالات گفتمانی

در تعریف گفتمان مطرح گردید که گفتمان نتیجهٔ گفته‌پردازی است. باید اضافه کنیم که از طریق گفته‌پردازی چگونگی ساختار زبان از پیش تعیین می‌گردد؛ آن‌هم در ارتباط با موقعیتی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد. درواقع می‌توان گفت هر گفته‌ای مستلزم امر گفته‌پردازی است و هر گفتمانی همواره یک فاعل دارد که به‌طور ضمنی نقش گفته‌پرداز و گفته‌یاب را همزمان ایفا می‌کند. همان‌طور که ژان کلود کوکه اظهار می‌دارد: «گفته‌پردازی یک واقعیت پدیدارشناسانه است که نقش مرکزی داشته و به ادراکات ما وابسته است و به همراه آن ادراکات، استقرار فاعل را در دنیا با گفتمانش ملاحظه می‌نماییم» (برتراند، ۲۰۰۵: ۲).

مفهوم گفته‌پردازی و موضع‌گیری فاعل گفتمان، مسئلهٔ اتصالات و انفصالات گفتمانی را مطرح می‌نماید که یکی از روش‌های واکاوی متن است. «دبریاج[۱۰] درواقع در جهت انفصالی است که دنیای گفتمان از زمان اکنون رها می‌گردد و گفتمان شدت و فشاره‌اش کم شده و به گستره‌اش افزوده می‌گردد. در مکان‌های جدید، در زمان‌های جدید و کنش‌گران جدید وارد

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

صحنه می‌شوند. انفصال گفتمانی، تکثّرگراست و باعث گستردگی متن می‌گردد. دنیای جدیدی که در گفتمان خلق شده، بی‌نهایت مکان؛ فضا، زمان و کنش‌گر را داراست؛ در مقابل، امبریاج[۱۱] در جهت اتصال گفتمانی است. گفته‌پرداز در موضع خود قرار می‌گیرد و سعی دارد اکنون را درک کند و گفتمان به توصیف اکنون، اینجا و کنش‌گران حاضر (من/ تو) می‌پردازد. اتصال گفتمانی از گستره صرف‌نظر کرده و اولویت را به فشاره و شدت می‌دهد؛ یعنی بر لحظه متمرکز می‌گردد» (فونتنی، ۱۹۹۹: ۹٤).

۳-۳. افعال وجهی

یکی از ارتباطات میان منطق، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، نقش افعال وجهی در جمله است. فعل وجهی، گزاره‌ای است که عبارت دیگری را تغییر می‌دهد و از عبارات توصیفی منتزع است. برای مثال: «من کتاب می‌خوانم»، یک عبارت توصیفی است؛ درحالی‌که «من می‌توانم یا می‌خواهم یا بلدم کتاب بخوانم»، عبارات وجهی است. از دیدگاه زبان‌شناسی، افعال وجهی (خواستن، بایستن، توانستن، دانستن، باور داشتن، انجام دادن و بودن)، نوع بازخورد گفته‌پرداز نسبت به گفتمان را مشخص می‌کند؛ به‌عنوان نمونه: تحسین، قطعیت، عدم قطعیت، شناخت، احتمال و غیره. افعال وجهی برای نشانه‌شناسان بسیار مهم بوده و اندکی متفاوت از زبان‌شناسان آن را تعریف کرده‌اند. در تحلیل گفتمان از ارزش‌های وجه‌نما سخن به میان می‌آورند. ارزش وجه‌نما می‌تواند در کنار ارزش‌های توصیفی، موضوعی باشد که کنش‌گر به دنبال آن است. برای مثال کنش‌گر می‌خواهد «توانستن» یا «دانستن» را به دست آورد. بنابراین در نشانه‌شناسی خود فعل وجهی اُبژه (موضوع) می‌شود و کنش‌گران (سوژه‌ها) یا به سطح یکسانی از داشتن افعال وجهی می‌رسند که به آن‌ها «سوژهٔ کمال‌یافته»[۱۲] می‌گویند یا در انجام کنش‌ها، تضاد و ناهماهنگی بین افعال وجهی برایشان به وجود می‌آید که آن‌ها را سوژه‌های «در کشمش» می‌نامند[۱۳]. در سوژهٔ کمال‌یافته، تمام افعال وجهی به یک میزان وجود دارند، در حالی‌که در سوژه‌های در کشمکش، افعال وجهی با هم درگیر می‌شوند و تضادی درون سوژه ایجاد می‌گردد؛ برای مثال، خواستن و توانستن را دارد، ولی نباید آن کنش را انجام دهد و در این وضعیت با سوژهٔ حالتی مواجهیم: خشم، افسردگی، اضطراب، ناامیدی (برتراند، ۲۰۰۰: ۱۹۲-۱۹٦).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

بنابر نظر ژاک فونتنی، مفهوم فعل وجهی بسیار ویژه است؛ گزاره‌ای است که گزارهٔ دیگری را به همراه خود دارد. به عبارت دقیق‌تر، گزاره‌ای است که دورنمای گفته‌پردازی در گفتمان را بیان می‌کند که یکی از شرایط تحقق عینی گزارهٔ اصل است. به بیان دیگر، فعل وجهی وابسته به کنش‌گری است که گفتمان را تحت کنترل خود دارد. این کنش‌گر به‌مثابه کنش‌گر اصلی که موقعیتش در گفتمان تثبیت شده، به گفته‌پردازی در آن گفتمان با آن شرایط شرکت دارد و بازنمایی یکی از نمودهای متعدد گفته‌پردازی را بر عهده دارد (فونتنی، ۱۹۹۹: ١٦٤).

۴-۳. زاویهٔ دید

زبان‌شناسان معتقدند زاویهٔ دید جریانی است که به چیدمان و صورت‌بندی عناصر نحوی مربوط می‌شود؛ حال آن‌که نشانه- معناشناسان بر این باورند معنا پیش از هر چیز زاییدهٔ دنیای گفتمان است و فقط تحقق آن است که در متن روی می‌دهد. بنابراین، «نقش اصلی زاویه‌های دید که ناظر بر جهت‌مندی گفتمان هستند و غایت‌مندی آن را تضمین می‌کنند، این است که معنای خود را بر متن و نظام نحوی تحمیل کنند؛ پس زاویهٔ دید متعلق به دنیای گفتمان و دنیای معناست» (شعیری، ۱۳۸۵: ۷۹). به این ترتیب منظور از زاویهٔ دید، در گفتمان است. زاویهٔ دید گفتمانی ناظر بر رابطه‌ای است که نویسنده با داستان و شخصیت‌های داستانی دارد. از طریق استراتژی‌های مختلف زاویهٔ دید، پنجره‌هایی جدید پیش روی گفته‌یاب باز می‌شود و شناخت ایجاد می‌شود؛ در واقع نگاه، هدفمند می‌گردد.

ژاک فونتنی در کتاب *نشانه- معناشناسی و ادبیات* (۱۹۹۹) نظریاتی در باب مفهوم زاویهٔ دید بیان می‌کند و نشان می‌دهد که این مفهوم تحولات گفتمانی و رویکردهای چندصدایی گفتمان را دربرمی‌گیرد. او همچون نظریه‌پردازان دیگر معتقد است که زاویهٔ دید در جهت‌گیری گفتمان بسیار مؤثر بوده و نقشی تعیین‌کننده دارد. درنتیجه مفهوم زاویهٔ دید به کنشی معناشناختی تبدیل می‌شود (فونتنی، ۱۹۹۹: ٤٣). ژاک فونتنی معتقد به دو عامل موقعیتی است که آن‌ها را عامل مبدأ و مقصد می‌نامد و سپس بین آن‌ها یک غایت‌مندی قائل می‌شود که سبب ایجاد نوعی رابطهٔ معنادار می‌گردد. این رابطه بین دو عامل موقعیتی، مسیر توجهی است که از مبدأ تا مقصد جریان دارد و با عنوان زاویهٔ دید شناخته می‌شود که با در انحصار قرار دادن، محدود کردن و انتخاب کردن به شناخت منجر می‌گردد؛ زیرا به گونه‌ای خاص بر مسئله‌ای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

متمرکز شده و نگاه از میانِ همهٔ ممکن‌ها، بر یک ممکن معطوف می‌گردد. همچنین گفتنی است، ژاک فونتنی چهار گونه راهبرد برای زاویهٔ دید، مطرح و تعریف می‌کند؛ کل‌نگر، تجمعی، انتخابی و جزءنگر. در راهبرد کل‌نگر، «زاویهٔ گفته‌پرداز، دانای کل است که در برخی موارد از موقعیت گفتمان و حتی از جزئیات روایت [...] فاصلهٔ زیادی می‌گیرد و هدفش تسلط بر موقعیت و درک حالت و وضعیت امور است و برای یک کل منجسم ارزش قائل می‌شود». (همان: ۵۱) راهبرد تجمعی «این نوع راهبرد، وجوه مختلف یک موقعیت یا یک چیز را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد» (همان).

راهبرد انتخابی «این راهبرد از میان تمام جنبه‌ها بهترین نمونه را برمی‌گزیند، [...] جنبهٔ برگزیده مورد توجه قرار می‌گیرد و گفتمان را بر آن متمرکز می‌سازد» (همان: ۵۲). راهبرد جزءنگر، «این راهبرد نزدیک‌بین و ریزنگر است و هیچ ارزشی برای مجموعه‌های بزرگ قائل نیست. درواقع این نوع راهبرد، بخشی از یک چیز را جدا کرده و ویژگی‌ها و خصوصیاتش را با دقت بررسی می‌کند» (همان). در قسمت تحلیل، ما نشان خواهیم دید از چه راهبردهایی در گفتمان یسن‌های اوستا استفاده شده است.

علاوه بر تعاریف بالا، مسئلهٔ دیگری که به معناسازی در این متن برگزیده از اوستا کمک می‌کند و در ارتباط با اتصالات و انفصالات گفتمانی و زاویه است، ضمایر است که در ذیل به تعریف و بررسی انواع آن می‌پردازیم.

۵-۳. ضمایر، شناسه‌ها و شیوهٔ جانشینی آن‌ها در متن اوستا

براساس دستور زبان اوستایی ویلیام جکسون، ضمایر در اوستا به ضمایر شخصی، موصولی، پرسشی اشاره‌ای تقسیم می‌شوند. «ضمایر شخصی [...] دارای خصوصیات و حالات ویژه‌ای در صرف هستند. این ضمایر در برخی حالات، برحسب موقعیت خود در جمله (تکیه‌دار، بدون تکیه و پیوسته)، شکل کامل یا کوتاه می‌گیرد» (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۱۰-۱۱۱). همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، ضمایر در اوستا براساس جایگاه خود در جمله، حالت دستوری می‌پذیرند و ضمایر «شخصی در ایرانی باستان [شامل اوستایی] جنس ندارند. این ضمایر صرف می‌شوند و سه شمار مفرد و مثنی و جمع دارند» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳). همچنین از شش حالت دستوری نهادی، رایی، بایی، برایی، ازی و وابستگی پیروی می‌کنند (همان: ۱۰۹-

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

۱۱۱). دربارهٔ شناسه باید اذعان داشت که شناسه‌های افعال براساس دسته‌بندی واژه‌شناسی اروپا، تک‌واژهای دستوری وابستهٔ تصریفی هستند که گاهی به‌جای ضمایر منفصل، تولید معنا می‌کنند و در زبان اوستا مثال‌هایی از این دست به‌وفور دیده می‌شوند.

در یسن‌های نهم و دهم، ضمایر و شناسه‌ها به صورت‌های گوناگونی به کار رفته‌اند که برای نمونه، چند شاهد مثال می‌آوریم:

مثال اول:

haomō. aŝauua. dūraoŝō: azəm. ahmi. zaraϑuštra.: haomō. aŝauua. dūraoŝō: ā. mąm. yāsaŋuha. spitama frā. mąm. hunuuaŋuha. x^{v}arətəe. aoi. mąm. staomaine. stūiδi. yaϑa. mā. *aparacit. saošiiaṇtō. stauuąn.

«من هوم اشوی دوردارندهٔ مرگم: ای زردشت! مرا بجوی، ای سپیتمه، مرا برای خود بگیر برای آشامیدن، مرا بستای برای ستودن؛ چنان‌که سوشیانس‌های دیگر نیز خواهند ستود» (یسن ۹، بند ۲)؛ (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۸۸).

در بند بالا، ضمیر اول شخص مفرد نهادی azəm و شناسهٔ گذرا برای افعال مضارع در ahmi، ah، ریشهٔ فعل بودن است که به دنبال آن شناسهٔ mi اول شخص مفرد آورده شده است.

مثال دوم:

tūm. ^zəmarəūzō.1 ākərənauuō.vīspe. daēuua. zaraϑuštra.yōi. para. ahmāt. vīrō.raoδa.apataiiən. paiti. āiia.zəmā

«تو ای زرتشت! همهٔ دیوان را به زیر زمین نهان کردی که پیش از این مردروی (= به شکل آدمی) بر این زمین می‌رفتند» (یسن ۹، بند۱۵)؛ (همان: ۹۱).

در این بند tum ضمیر دوم شخص مفرد نهادی ākərənauuō. در این فعل ریشهٔ kərə است که دارای پیشوند ā است. فعل در مادهٔ مضارع ساخته شده و شناسهٔ آن ō است که ضمیر دوم شخص مفرد گذراست.

مثال سوم:

āat. aoxta. zaraϑuštrō: nəmō. haomāi. kasə. ϑβąm. paoiriiō. haoma. maŝiiō: astuuaiϑiiāi.hunūta. gaēϑiiāi.

«بدو گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم که تو را نخستین‌بار ای هوم! در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت» (یسن ۹، بند ۳)؛ (همان: ۸۸).

در فعل aoxta، a . شناسهٔ سوم شخص مفرد است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

مثال چهارم:

aēibiš. yōi. auruuaṇtō. hita. taxšəṇti. arənāum. zāuuarə. aojā̊sca. haomō baxšaiti haomō. āzīzanāitibiš. ḍaδāiti xšaētō.puϑrīm. uta. aṣauua.frazaiṇtīm::haomō. taēcit. yōi. kataiiō. naskō.frasā̊ŋhō. āŋhənte spānō. mastīmca. baxšaiti.

سوم شخص جمع:

«هوم به آن دلیرانی که در پیکار اسب تازند، زور و نیرو بخشد، به زایندگان (به زنان زاینده) پسران نامور (و) فرزندان پارسا دهد؛ هوم به آنانی‌که به میل در آموزش نسک نشینند تقدس و فرزانگی بخشد» (یسن ۹، بند ۲۲)؛ (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۱٦٥-۱٦٦).

yōi ضمیر موصولی سوم شخص جمع مذکر در حالت نهادی است. در baxšaiti، ti شناسهٔ گذرای مضارع سوم شخص مفرد است.

مثال پنجم:

haomәm. zāirīm. bərəzantәm yazamaide haomәm frāšmīm frādaṯ gaēϑәm. yazamaide: haomәm. dūraošәm. yazamaide:vīspe. haoma. yazamaide:: zaraϑuštrahe. spitāmahe. iδa. ašaonō. ašīmca frauuašīmca. yazamaide.:

«هوم زرین بزرگ را می‌ستاییم. هوم [...] جهان‌افزا را می‌ستاییم، هوم دوردارندهٔ مرگ را می‌ستاییم، همهٔ هوم‌ها را می‌ستاییم. اینک پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاک را می‌ستاییم» (یسن ۱۰، بند ۲۱)؛ (پورداود، ۱۳۱٦: ۱۷۱).

در فعل yazamaide ، maide اول شخص جمع ناگذر است که مرتباً تکرار می‌گردد و به معنای «می‌ستاییم» است. این تکرار، بر وحدت و یگانگی ستایشگران هوم دلالت می‌کند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم، ضمایر و شناسه‌ها از اول به سوم شخص و از مفرد به جمع و از منفصل به متصل، در حال گذر است و این نشان از آن دارد که گفته‌پرداز گفتمان از وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر می‌کند و سبب به وجود آمدن اتصالات و انفصالات در گفتمان می‌گردد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. اتصالات و انفصالات گفتمانی در اوستا

در مورد گفته‌پردازی در «هوم‌یشت» اوستا باید گفت که گفتمان تحت کنترل سه کنش‌گر است و همان‌طورکه در قسمت قبل توضیح دادیم، با گردش ضمایر نیز مواجه هستیم که موجب به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

وجود آمدن اتصال و انفصال در گفتمان می‌گردد. در ابتدای یسن نهم، گفته‌پردازی با ضمیر سوم شخص مفرد آمده؛ در این معنا که گفته‌پرداز از گفتمان غایب است و انفصال گفتمانی را به وجود می‌آورد. البته این عدم حضور به معنای نقصان درک از گفت‌وگوی میان زردشت و هوم، یعنی دو کنش‌گر غالب نیست. جالب آن است که در این حالت انفصالی، گفته‌پرداز غایب راهبرد کل‌نگر را برگزیده که تمام موقعیت را تحت تسلط خود داشته باشد. درواقع می‌توان با توجه به سیاق متن اوستایی، گفته‌پرداز را وجودی متعالی یا به باور ایرانیان اهورامزدا در نظر گرفت که در کتاب *اوستا* در کنار سایر ایزدان نقش محوری ایفا می‌کند و وجود برتر است. این مسئله متاسفانه از منظر ساختارهای رویی زبان، قابل اثبات نیست؛ بلکه با مراجعه به تفسیرهای اوستا- که به درک مفاهیم مزدیسنایی کمک می‌کند- به دست می‌آید. برای مثال پورداود می‌نویسد: «اهورامزدا، آفرینندهٔ زمین و آسمان [است]؛ کسی‌که همیشه بوده و خواهد بود؛ کسی‌که از همه‌چیز آگاه و به همه چیز بیناست. [....]؛ آنچه در بالا و پایین است، جمله را یک آفریننده و سازنده است؛ جز او کسی شایستهٔ ستایش نیست» (پورداود، ۱۳۷۷: ۳٦).

در بند اول، اهورا مزدا از دو کنش‌گر زردشت و هوم سخن به میان می‌آورد: «در هنگام فشردن، هوم زردشت را (= به زردشت) نزدیک شد. [...] زردشت او (= هوم) را پرسید: کیستی ای مرد، که من (تو را) زیباترین همهٔ هستی استومند (= مادی) دیده‌ام. (به‌سبب زندگی درخشان بی‌مرگ خویش؟)» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۸۸).

سپس در بند دوم، راهبرد گفته‌پرداز تغییر کرده و تبدیل به راهبرد انتخابی[۱٤] می‌گردد که در این بند گفتمان بر زاویهٔ دید کنش‌گر متمرکز شده و ضمیر «من» برای گفته‌پردازی به کار رفته که با توجه به ادامهٔ گفتمان به زردشت برمی‌گردد؛ یعنی ضمیر غایبِ بند اول به ضمیر معلوم «من= زردشت» تغییر یافته است. «پس به من این هوم اشوی (= پرهیزگار، مقدس) دوردارندهٔ مرگ پاسخ گفت: «من هوم اشوی، دوردارندهٔ مرگم: ای زردشت! مرا بجوی ای سپتمه، مرا برای خود بگیر...» (همان). بنابر این گفته‌پرداز از اهورامزدا به زرتشت (= من) تغییر یافته و در این شرایط گفته‌پرداز از حالت انفصال به حالت اتصال در گفته‌پردازی[۱۵] می‌رسد و «این حالتی است که در آن گفته‌پرداز به فاعل گفتمانی برگشت می‌کند» (برتراند، ۲۰۰۰: ۲٦۱) و همزمان راهبرد خود را تغییر داده و دو کنش‌گر را برگزیده است. با این راهبرد، مسئلهٔ عجیبی در گفتمان اوستا رخ می‌دهد؛ در عین این‌که خود گفته‌پرداز در حالت اتصال در گفته‌پردازی است ولی فاعل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

گفتمان نیست؛ زیرا کنش‌گرِ هوم به‌مثابه فاعل سخن می‌گوید چنان‌که گفته‌پرداز را در حالت انفصال گفتمانی[16] قرار می‌دهد، در حالی‌که خود، متصل به گفته‌پردازی است.

در بند سوم بار دیگر گفته‌پرداز تغییر یافته و اهورامزدا یا همان ضمیر غایب، گفتمان را به دست می‌گیرد و از دو کنش‌گر دیگر روایت می‌کند: «پس زردشت گفت: نماز به هوم! که (چه‌کسی) از مردم، تو را نخست، ای هوم! برای جهان استومند فشرد؟ چه پاداشی به او بخشیده شد، چه آیفتی (= نعمت، مزد) برای او آمد؟» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۸۸) و وجود کنش‌گرانی همانند زردشت و هوم، حالت انفصال گفتمانی را نشان می‌دهد.

گفتنی است در دو بند دوم و سوم که منادا به کار گرفته شده (ای زردشت! ای هوم!)[17]، گویی حضور دو غایب است؛ حضور نمودهای گوناگون درون و دل گفته‌پرداز. می‌توان گفت آن‌ها ظاهراً از گفته‌پرداز انفصال پیدا کرده‌اند که آن را «انفصال گفتمانی» نامیدیم و دنیای «او» را در اوستا به تصویر می‌کشد. ولی در عین حال، منادا در گفته‌پردازی نیز دخیل است. در کتاب *دستور زبان روشمند فرانسه* می‌خوانیم که «منادا به گفته‌پردازی وابسته است. درواقع منادا اشاره به شخصی یا چیزی دارد که مخاطب به او خطاب می‌کند. مخاطب به‌وضوح در گفتمانش، گیرندهٔ پیام را انتخاب می‌کند» (ریگل و دیگران، ۱۹۹٤: ٤٦٤). بدین‌ترتیب، منادا در اتصال با گفته‌پردازی است؛ زیرا حالت ندایی «ای» نشان از ظهور من/ تو دارد و بنا به گفتهٔ فونتنی، حضور همزمان (من و تو)، نوعی اتصال در گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. بنابراین همزمان دو حالت انفصال گفتمانی و اتصال در گفته‌پردازی وجود دارد. بند چهارم از همان قاعدهٔ بند دوم تبعیت می‌کند؛ به این صورت که دوباره «من» ظاهر می‌گردد که نشان از اتصال در گفته‌پردازی دارد و گفت‌وگوی میان زردشت و هوم، انفصال گفتمانی را به وجود می‌آورد.

از بند پنجم تا پایان بند پانزدهم، گفته‌پرداز، گفتمان را به دو کنش‌گر واگذار می‌کند؛ ولی خود از گفتمان غایب نیست و همانند بندهای اول و سوم، راهبرد کل‌نگر را برگزیده است. گفتمان در ابتدا سؤالات زردشت از هوم است که با پاسخ‌های دقیق هوم، نه‌تنها زردشت، بلکه گفته‌یاب (مخاطب فرضی) نیز به دانشی علاوه بر شناخت ظاهری بند اول در مورد هوم دست می‌یابد. از بند سیزدهم نیز گفته‌پرداز غایب با به‌کار گیری راهبرد انتخابی، گفته‌پردازی را به هوم واگذار می‌کند که دربارهٔ زردشت اطلاعاتی به دست می‌دهد. ولی در بند پانزدهم در گفتمان، دو مخاطب ظاهر می‌گردد؛ مخاطب نخست زردشت: « تو ای زردشت! همهٔ دیوان را به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

زیر زمین نهان کردی که پیش از این مرد روی [به شکل آدمی] بر این زمین می‌رفتند» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۹۱) و مخاطب دوم غایب است و گفته‌پرداز برای شناساندن زردشت، ضمیر او را به کار می‌گیرد: «او (=زردشت) کسی است که تواناترین، فهیم‌ترین، چابک‌ترین، تندترین و بهترین آفریدگان دو مینو است» (همان). بنابر سیاق گفتمان، گفته‌پرداز می‌تواند «هوم» باشد که خطاب به اهورامزدا در مورد زردشت مطالبی را بیان می‌کند یا برعکس، اهورامزدا به‌عنوان گفته‌پرداز غایب وارد گفتمان شده و خطاب به هوم دربارهٔ زردشت می‌گوید. بنابراین فاعل گفتمان می‌تواند «اهورامزدا» یا «هوم» یا هر دوی آن‌ها باشد.

در ادامه، در بند شانزدهم، اهورامزدا راهبرد کل‌نگر را برگزیده و گفته‌های زردشت را درمورد هوم بیان می‌کند که درواقع زردشت و اهورامزدا تا مرز یکی‌بودگی پیش می‌روند؛ ولی در ادامه، بلافاصله راهبرد انتخابی برمی‌گزیند و از زبان زردشت، ضمیر «من» را به کار می‌برد که یکی‌بودگی کامل اتفاق می‌افتد. در واقع از بند هفدهم تا بند بیست و یکم، زردشت خواسته‌های خود را از هوم بیان می‌کند که همان خواسته‌های اهورا مزدا است. ضمایر من و تو در گفتمان مسلط است و فاعل گفتمان زردشت است که در عبارت «از تو می‌خواهم»، به‌خوبی مشهود است. «این نخستین خواست را ای فروداردندهٔ مرگ! از تو می‌خواهم...» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۹۲). گفته‌پرداز همانند بندهای اول و دوم از اهورامزدا به زردشت تغییر یافته است.

در بند بیست و یکم با شناسهٔ اول شخص جمع (ما) مواجه می‌گردیم که اتصال گفته‌پرداز با کنش‌گران است. درواقع، شناسهٔ اول شخص مفرد به اول شخص جمع تغییر می‌یابد. گویی همه با هم از یک زاویهٔ دید عقیدهٔ خود را اظهار می‌دارند: «این ششم خواست را ای هوم، دوردارندهٔ مرگ! از تو می‌خواهم: پیشتر دزد را، پیشتر راهزن را، پیشتر گرگ را ببوییم (دریابیم)؛ هیچ‌کس پیشتر ما را نبوید (درنیابد)؛ همه را پیشتر ببوییم (دریابیم)» (همان). تا قبل از این بند، یا اتصال میان اهورامزدا و زردشت بود و یا اتصال میان اهورامزدا و هوم، ولی در این بند، هر سه به وحدت می‌رسند.

از بند بیست و دوم تا پایان بند بیست و چهارم، گفته‌پرداز بار دیگر از کنش‌گران فاصله گرفته و به‌صورت غایب و راهبرد کل‌نگر به توضیحاتی دربارهٔ کنش‌گر «هوم» می‌پردازد. به‌عنوان نمونه می‌خوانیم: «هوم آن‌ها را [دوشیزگان] را که دیر <زمان> دوشیزه [بی‌شوهر] بنشینند تیز (=تند، فورا) تیماردار <و> سرور می‌دهد، اگر <از آن> نیک‌خرد خواسته شود»

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

(همان: ۹۳)

از بند بیست و پنجم تا بند بیست و نهم، گفته‌پردازی به زردشت واگذار می‌گردد که به مدح و ستایش کنش‌گر «هوم» اختصاص داده شده است. «خوشا به تو ای هوم که با نیروی خویش کامهٔ خدایی (= مستقلی، آزادی)... » (همان) که درواقع به‌نوعی اتصال اهورامزدا و زردشت و انفصال هوم درک می‌گردد. در اواسط بند بیست و نهم، ضمیر «ما» آورده شده است که بار دیگر گفته‌پرداز با کنش‌گران یکی می‌گردد، گویی همه با هم، خواست یکسانی داشته و به یک پیکره تعلق دارند و شناسهٔ فعل تمنایی نیز مؤید آرزوی یکسان آن‌هاست «با دو پا متواناد، به دو دست متواناد، زمین را مبیناد با دو چشم، گاو را مبیناد با دو چشم، کسی‌که کینه ورزد منش ما را، کسی‌که کینه ورزد (= آزار رساند) پیکر ما را» (همان، ۹٤) و سپس زردشت، به‌عنوان گفته‌پرداز گفتمان را ادامه می‌دهد و تا پایان یسن نهم به ستایش هوم می‌پردازد.

در یسن دهم نیز کمابیش با همین شیوهٔ گفته‌پردازی مواجهیم؛ ولی باید اذعان داشت در بیشتر موارد با ضمیر و یا شناسهٔ «من» بیان شده که درواقع، زردشت در اتصال با اهورامزدا است. به‌عنوان نمونه می‌خوانیم: «نماز به هوم که منش درویش را چون آن توانگر بزرگ کند» (پورداود، ۱۳۸۷: ۱۷٤؛ بند ۱۳، یسن ۱۰).

«از برای پنج چیز هستم، از برای پنج چیز نیستم: از برای پندار نیک هستم، از برای پندار زشت نیستم..... » (همان: ۱۷٦) و در پایان یسن دهم این وحدت با شناسه ما به‌طور صریح بیان شده است که در ابتدای بند بیست و یکم اهورامزدا و زردشت فاعل گفتمان گردیده و به ستایش کنش‌گر هوم می‌پردازند: «هوم زرین بزرگ را می‌ستاییم؛ هوم... جهان‌افزا را می‌ستاییم...» (همان: ۱۷۷) و سپس اهورامزدا و هوم در اتصال قرار گرفته و زردشت را می‌ستایند: «اینک پتداش و فروهر زردشت سپیتمان پاک را می‌ستاییم» (همان: ۱۷۷) و درنهایت، این وحدت با «ینگهه‌هاتم» به اوج می‌رسد و یسن دهم پایان می‌یابد. «ینگهه‌هاتم»، دعایی است که با فعل yazamaide (می‌ستاییم) پایان می‌یابد. دعا درواقع نوعی درخواست است که کنش‌گران را به فعل وجهی «خواستن» پیوند می‌دهد که موضوع بعدی ما است.

۲-۴. نقش افعال وجهی در تولید معنا

در پیکرهٔ مورد مطالعه در ابتدا با کنش‌گری مواجهیم (زردشت) که در مسیر «خواستن دانستن»

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

است. درواقع، این «دانستن» به‌عنوان ابژه‌ای (موضوعی) است که از رهگذر آن، گفته‌یاب فرضی نیز به شناخت می‌رسد.

«زردشت، او را [هوم را] پرسید کیستی ای مرد که من <تو را> زیباترین همهٔ هستی استومند (= مادی) دیده‌ام» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۸۸).

و جالب آن‌که در بند اول، کنش‌گری که واسطهٔ میان کنش‌گر (زردشت) و موضوع ارزشی (دانستن) بود (هوم)، در بند دوم، خود به موضوع ارزشی برای کنش‌گر (زردشت) بدل می‌گردد و این جابه‌جایی قابل توجه است.

«پس به من این هوم اشوی (= پرهیزگار، مقدس)، دوردارندهٔ مرگ، پاسخ گفت: «من هوم اشوی، دوردارندهٔ مرگم، ای زردشت! مرا بجوی، ای سپیتمه! مرا برای خود برای آشامیدن؛ مرا بستای برای ستودن؛ چنان‌که سوشیانس‌های دیگر نیز خواهند ستود» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۸۸).

از بند سوم تا پایان بند سیزدهم، کنش‌گر آغازین همواره در مسیر «دانستن» است. زردشت می‌پرسد و هوم پاسخ می‌گوید و این پرسش و پاسخ‌ها، گفته‌یاب فرضی را نیز به شناخت می‌رساند. پس از مرحلهٔ «دانستن» به مرحلهٔ «خواستن» می‌رسد که از بند نوزدهم با خواسته‌های زردشت از هوم مواجه می‌گردیم. «این نخستین خواست را ای هوم، دوردارندهٔ مرگ، از تومی‌خواهم: بهترین زندگی روشن دارای همهٔ آسایش پرهیزگاران را، این دیگر خواست را ای هوم، دوردارندهٔ مرگ از تو می‌خواهم، درود (= سلامت) این تن ...» (همان: ۹۲) و این «مُدال» تا پایان بند بیست ویکم ادامه می‌یابد.

از بند بیست و دوم تا بیست و چهارم که به شناخت «هوم»، به‌عنوان ابژه (موضوع) دانایی اختصاص داده شده است، افعال وجهی در رابطه با این کنش‌گر به کار می‌رود. جالب آن است که در این بندها همان‌طورکه پیش از این توضیح داده شده، گفته‌پرداز راهبرد کل‌نگر را برگزیده است؛ یعنی به کل موقعیت مسلط بوده و دارای شناخت کافی نسبت به هوم است و سعی دارد بقیهٔ کنش‌گران را به این شناخت برساند و هوم نیز به‌عنوان سرور دانایی و توانایی نقش محرک[۱۸] را ایفا می‌نماید و به کنش‌گرانی که در کشمکش هستند، توانایی و یا دانایی می‌بخشد «هوم به آنان‌که اسبان اروند ارابه را به نبرد می‌رانند، زور و نیرو می‌بخشد» (همان). در اینجا می‌بینیم هوم به کنش‌گر در حال کسب توانایی، موضوع ارزشی «توانستن» را اعطا می‌کند. به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

همین ترتیب به دو کنش‌گر بعدی، یعنی «خواهان <و>نسک پرسان بنشینند، افزونی (=پاکی)و فرزانگی می‌بخشد» و «آن‌ها را (=دوشیزگان) که دیر <زمان> دوشیزه (=بی شوهر) بنشینند تیز (=تند، فورا) تیماردار <و> سرور می‌دهد، اگر <از آن>نیک‌خرد خواسته شود» (همان: ۹۲-۹۳). در اینجا نیز هوم به دو کنش‌گر، دانایی می‌دهد.

گفتنی است بلافاصله در بند بعد، شاهد فعل وجهی تحسینی هستیم که بیانگر تحسین گفته‌پرداز نسبت به کنش‌گر است و این تحسین ناشی از شناخت هوم است. «خوشا به تو ای هوم که با نیروی خویش کامهٔ خدایی (= مستقلی، آزادی)، خوشا به تو که در می‌یابی سخنان بسیار درست گفته شده را! خوشا به تو که نمی‌پرسی سخن درست گفته‌شده را با پرسش دربارهٔ آن» (راشد محصل، ۱۳٦٤: ۹۳).

همچنین باید گفت که گفته‌پرداز (زردشت) در جست‌وجوی همان میزان توانایی و دانایی هوم است: «تو را فرامی‌خوانم برای نیرو و پیروزگری و برای تنم و برای نیک‌بختی پرنجات» (همان: ۹۳-۹٤). به همین ترتیب، مدد گرفتن از توانایی «هوم» تا پایان یسن نهم ادامه می‌یابد.

حال که همه به شناختی از هوم رسیده‌اند، در یسن دهم به تحسین و ستایش هوم و همهٔ ارکان طبیعت که با هوم در ارتباط هستند، می‌پردازند. درواقع این ستایش، تحسین دانایی و توانایی «هوم» است: «ستایم زمین فراخ پهن کارفرمای بخشایش‌گرِ در بردارندهٔ تو را، ای هوم پاک! ستایم سرزمینی را که تو از آنجا بسان یل [گیاهان خوشبو] و گیاه خوب مزدا می‌رویی، ای هوم! بِرُوی بر زبَر کوه و نمو کن در همه‌جا؛ به‌درستی تویی سرچشمهٔ راستی» (پورداود، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

درواقع در یسن دهم فعل مؤثر «خواستن- دانستن»[۱۹] بر سایر افعال «مُدال» غلبه کرده و سایر افعال در کنترل مُدالیتهٔ «خواستن- دانستن» است؛ بدین‌معنا که هر کنش‌گری نیرو و توانایی هوم را بطلبد، ستایش شده و هر کنش‌گری که مخالف توانایی و دانایی هوم باشد، نابود می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

در قسمت تحلیل اتصالات و انفصالات گفتمانی به این مهم دست یافتیم که پس از گردش ضمایر از «او» به «من» و «تو» و سپس «ما»، کنش‌گران و گفته‌پرداز از کثرت به وحدت می‌رسند و این

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

مسئله می‌تواند بیانگر نوعی «ما»ی مطرح‌شده در عرفان باشد. در این معنا که تغییر ضمایر در انتخاب دو راهبرد نقش دارد؛ راهبرد «کل‌نگر» که گفته‌پرداز بر کل گفتمان و موقعیت مسلط است و «انتخابی» که دو کنش‌گر را برگزیده و سعی دارد با هر دوی آن‌ها پیوند خورد و وحدت را القا کند؛ چراکه در عین اتصال در گفته‌پردازی، انفصال گفتمانی رخ داد و در عین انفصال در گفته‌پردازی، اتصال در گفتمان؛ یعنی گردش ضمایر، اتصالات و انفصالات گفتمانی و تغییر زاویهٔ دید و راهبرد آن‌چنان درهم تنیده شده‌اند که به‌گونه‌ای می‌تواند بیانگر کثرت و وحدت مطرح‌شده در عرفان نیز باشد.

در مورد کنش‌گران باید اذعان داشت که زردشت و هوم سوژه‌های کمال‌یافته هستند که به یک میزان از افعال وجهی برخوردار هستند و همان‌طورکه دیدیم فعل وجهی «دانستن»، غالب گردیده، گفتمان را تحت تسلط خود درمی‌آورد و درنتیجه این تسلط بُعد شناختی در گفتمان، نقش اصلی را ایفا می‌نماید و معنای عرفانی از طریق همین غلبهٔ بعد شناختی که پایهٔ آن فعل وجهی «دانستن» است، حاصل می‌شود. در پایان این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این نوع اتصالات و انفصالات گفتمانی در سایر یسن‌ها و به‌طور کلی‌تر، در اوستا وجود دارد؟ و آیا می‌توان نتیجه گرفت که وحدت و کثرت به‌نوعی در کل اوستا نقش دارد؟

۶. پی‌نوشت‌ها

1. inflectional bound morpheme
2. Ērān vēj
3. Algirdas-Julien Greinas
4. Jacques Fontanille
5. Denis Bertrand
6. Claude Zilberberg
7. James Darmsteter
8. Jean Kellens
9. figuratif
10. débrayage
11. embrayage
12. sujet de plénitude
13. sujet problématique
14. stratégie élective
15. embrayage énonciatif
16. débrayage énoncif

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

۱۷. گفتنی است حالت ندایی در اوستا در صرف خود کلمه است و از حرف ندای «ای» استفاده نشده است و نشانهٔ حالت آن برای کلمات مختوم به A ، A است که در مثال‌های بالا به دو ستاک به A ختم شده اند: zaraoštra Haoma

18. destinateur
19. savoir-vouloir

۷. منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸٦). ***زبان، فرهنگ و اسطوره*** (مجموعه‌مقالات). تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲). ***راهنمای زبان‌های باستانی ایران*** (جلد دوم: دستور و واژه‌نامه). تهران: سمت.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۱٦). ***یسنا*** (ج ۱: جزوی از نامهٔ مینوی اوستا). بمبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- ---------- (۱۳۷۷). ***یشت‌ها***. ج ۱. تهران: اساطیر.
- ---------- (۱۳۸۷). ***یسنا*** (ج ۱: جزوی از نامهٔ مینوی اوستا). تهران: اساطیر.
- ذوقی، سهیلا (۱۳۹۱). «زیباشناسی در عرفان زردشتی و مشترکات آن با عرفان مولانا جلال‌الدین محمد بلخی». ***فصلنامهٔ تخصصی زبان و ادبیات فارسی***. ش ۱۳. صص ۲۸۳-۳۰۲.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳٦٤). ***درآمدی بر دستور زبان اوستایی*** (بررسی یسن نهم). تهران: کاریان.
- رحیمی ایمن، منظر (۱۳٦٥). ***بررسی هومیشت***. رسالهٔ دکتری به راهنمایی آقای دکتر محسن ابوالقاسمی. تهران: دانشگاه تهران.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸٥). ***تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناسی گفتمان***. تهران: سمت (مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی).
- منصوری، سکینه (۱۳۷۳). ***صنایع بدیعی و آرایش‌های هنر در یشت‌ها***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد به راهنمایی آقای دکتر محمدرضا دستغیب بهشتی. شیراز: دانشگاه شیراز.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

- Bertrand, D. (2000). *Précis de Sémiotique Littéraire*. Paris: Nathan.
- ---------- (2005). "L'extraction du sens. Instances énonciatives et figuration de l'indicible" in: *Revue Versants.* "*L'interprétation littéraire aujourd'hui*". Ed. P. Fröhlicher.
- Fontanille, J. (1999). *Sémiotique et Littérature*. Paris: PUF.
- Riegel, M.; J.-Ch. Pellat & R. Rioul (1994). *Grammaire méthodique du français*. Collection Quadrige, Manuels. Paris: PUF.
- Jackson, V. Williams (1892). "*An Avesta Grammar in comparison with Sanskri t"*. Part I. Stuttgart: W. Kohlhammer.

References:

- A. V. Williams Jackson (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Part I, Stuttgart: W. Kohlhammer [In French].
- Abolghasmi, M. (2013). *A Manuel of Old Iranians Languages. Part 2. Grammar and Lexicon.* Tehran: SAMT. [In Persian].
- Amouzegar, J. (2006). *Language, Culture and Myth.* Tehran: Moein. [In Persian].
- Bertrand, D. (2000). *Introduction to Literary Semiotic Analysis.* Paris: Nathan [In French].
- Fontanille, J. (1999). *Semiotic and Literature.* Paris: PUF. [In French].
- Mansouri, S. (1994). *Rhetorical Figures and Artistic Expressions in Yashts, M.A Thesis.*
- Poordavoud, I. (1938). *Yasna. Vol 1. A part of Avesta.* MUMBAY: Publication of Zoroastrian Association [In Persian].
- ---------- (1998). *Yashts.* Vol 1. Tehran: Asatir [In Persian].
- ---------- (2007). *Yasna, Vol 1, A Part of Avesta.* Tehran: Asatir [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]

- Rahimi Iman, M. (1966). *A Study of Hom Yasht*. Ph.D. Dissertation, Tehran Unversity [In Persian].
- Rashed Mohassel, M. T. (1965). *Initiation to Avestan Language Study of Yasn IX*. Tehran: Kavian [In Persian].
- Riegel, M.; J.-Ch. Pellat & R. Rioul (1994). *Methodical French Grammar*. Collection Quadrige, Manuels. Paris: PUF. [In French].
- Shairi, H.R. (2006). *Semiotic Analysis of Discourse*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Zoghi, S. (2012). "Esthetics of zoroastrian's mysticism and assimilation with Mowalana's mysticism". *A Quarterly Magazine of Persian Language and Literature*. No. 13, Pp. 283-302 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.5.6.2]